



۲۰۱۸/۰۵/۱۵



ملک الشعراء محمد نسیم اسپر

درد بی درمان!

این منظومه، پوره هشت ماه پیش در اثر قتل عام مسلمانان «میانمار» سروده شده و دلیلی که چرا در موقع آن انتشار نیافته به خاطر نمی آید. یقیناً حوادث خانه ویرانکن سرزمین خودم به فحواي «خاموش بودن چراغ خانه خودم، لازم ندیدم چراغ بیگانگان را روشن کنم»، گذاشتمش در طاق بلند.

اینک با بروز واقعه سفارت امریکا در بیت المقدس و کشتار بی رحمانه جوانان فلسطین توسط اسرائیل، با آراستن و پیراستن مجدد، تقدیم دوستان می کنم:

فاجعه خونین و غیر انسانی بر اقلیت مسلمانان در «میانمار» و خاموشی جهان اسلام بخصوص مهد اسلام، عربستان سعودی که قدرت خریداری بیش از سه صد میلیارد دالر، سلاح جدید نظامی را از امریکا دارد، سؤال برانگیز است. به عقیده من اگر متولی حرمین تصمیم بگیرد، که باید بگیرد، می تواند با کاستن از مصارف تمويل القاعده و طالب و داعش، با ربع قیمت سلاح خریداری شده، تمام مسلمانان آواره «میانمار» را به عربستان انتقال و مدرن ترین شرایط زندگانی مصون و بی تکلیف را برای شان مهیا بسازد. درد دلایست به همین مناسبت:



درد اگر اینست، پس درمانگر و درمان کجاست؟

راد مردی تا به این میدان کند جولان کجاست؟

از زمین و آسمان غم بر سرغم می رسد

آنکه بگذارد به این غم، نکته پایان کجاست؟

کاروان زندگی ما ز پا افتاده است

دست و بازویی که این مشکل کند آسان کجاست؟

پیشوایان داد از آیات قرآن می زنند

گر «قرآن» در دست شان بگذاشتی «قرآن» کجاست؟

این قبا پوشان که در دام هوس افتاده اند

ادعای دین و ایمان می کنند، ایمان کجاست؟

ما همه پا بند نفس سرکش و اماره ایم

آنچه شیطان میکند، آن میکنیم، شیطان کجاست؟

دامن پاک وطن از خُبث ما آلوده شد

پاکدامانی که تا پاکش کند دامن کجاست

همچو «مولانا» چراغ جست و جو دارم به کف

دیوودد بسیار می بینم، ولی انسان کجاست

در «میانمار» از هجوم مارها خون می دمد

«طالبان» با امر «آی.اس.آی» پاکستان کجاست

از هجوم ناکسان در سرزمین ما «اسیر»

هر کسی پا می نهد، دروازه و دربان کجاست؟

م. نسیم «اسیر» ۶ سپتمبر ۱۷م، فرانکفورت

